

ادامه از صفحه اول

جنگل‌ها منابع بی‌پایان تولید

میانگین سطح عملیات احیا و توسعه جنگل در سه سال بعد از تصویب طرح موسوم به تنفس حدود ۴۵ هزار هکتار اعلام شده است. این رقم با توجه به سطح ۱۴ میلیون هکتار جنگل در کشور رقمی بسیار ناچیز بوده و با این روند برای احیای فقط جنگل‌های تخریب‌شده کشور ۳۰۰ سال وقت لازم است! درحالی‌که با تغییرات آب و هوایی و افزایش جمعیت، کشور ایران نیازمند توسعه و احیای هرچه سریع‌تر جنگل‌هاست. دخالت‌های آغازین به‌منظور بهره‌برداری از درختان خشکیده، شکسته و افتاده ممکن است در کوتاه‌مدت نیاز صنایع چوب کشور را تأمین کند؛ اما به‌هیچ‌وجه جنگل‌های تخریب‌شده را احیا نخواهند کرد. احیای جنگل‌ها نیازمند طرح‌های جنگلداری با اهداف کاملاً روش، زمان‌بندی‌شده توأم با راهکارهای کاملاً مشخص است. طرح‌های احیایی و پرورش‌ی که با روش جنگل‌شناسی اقتصادی همگام با طبیعت به اجرا آیند، می‌توانند در مدت نسبتاً کوتاهی مقدمات توسعه جنگل، استقرار زادآوری طبیعی، گسترش تنوع زیستی، جوان‌کردن جنگل و از همه مهم‌تر رویش سالانه و مستمر آنها را فراهم کنند. اتخاذ این تدابیر جنگل‌شناسی می‌تواند مانع از سر و شاخه شکستگی، خشکیدگی، شکسته و ریشه‌شدن و گسترش آفات و بیماری‌ها شود.

بدیهی است که اجرای هر طرح با هر روش جنگل‌شناسی عملاً توأم با برداشت چوب از جنگل خواهد بود. احیای جنگل‌ها بدون تولید چوب، امیری واهی و غیرعلمی و فاقد جایگاه علمی است.

دخالت‌های صحیح جنگل‌شناسی؛ تنها راه پایداری جنگل؛ افزایش رویش سالانه، استمرار تولید و امکان استفاده از سایر خدمات بازاری جنگل است. جنگل‌ها یکی از محضرتزین منابع تولیدی در جهان به حساب می‌آیند که اگر به‌درستی احیا و توسعه داده شوند، تولید در آنها هرگز پایان نمی‌پذیرد.

ادامه از صفحه ۳

عقب نشینی بهارستانی‌ها با انتقاد سخنگوی شورای نگهبان

وی در پاسخ به این سؤال که مبنای علمی عدد ۴۵ و ۷۰ برای ریاست‌جمهوری مباحث فیزیولوژیک، روانشناختی یا تجربی بوده یا مسائل دیگر، گفت: مبنای ما تصمیم و رای کمسیون بود که مورد تصویب قرار گرفت.

این طرح که با انتقادات بسیاری مواجه است در هفته جاری به صحن خواهد آمد. البته بخشی از انتقادات تاکنون رفع شده که یکی از آن موارد حداقل سن نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری است که ۴۵ سال در نظر گرفته شده بود؛ همین حداقل سن مانع ورود برخی از چهره‌های جوان از جمله آذری جهرمی یا مهرداد بذرشاک که پیش از این نامشان به‌عنوان نامزدهای احتمالی انتخابات قرار داشت، می‌شد.

درهمین رابطه چندی‌پیش محسن رضایی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: مهم‌ترین عامل عبور کشور از مشکلات کنونی و بقای نظام، به انتقال درست و به‌موقع مسئولیت‌های بین‌نسلی بستگی دارد. متأسفانه انحراف از ۳۰ سال پیش شروع شد و انتقال بین‌نسلی از نسل اول به دوم صورت نگرفت! سپس این انحراف به نسل سوم و چهارم کشیده شد؛ به‌طوری‌که امروز معیار جوان‌بودن را زیر ۴۵ سال تعیین می‌کنند، درحالی‌که معیار جوان بودن در دهه اول انقلاب زیر ۳۰ سال بود. نسل اول برای آنکه خودش در قدرت بماند و از ورود نسل دوم جلوگیری کند، مرتب معیار جوان‌بودن را بالا برده است و آنها را متهم به ناتوانی و آمادۀ‌نبودن برای پذیرش مسئولیت‌ها کرده است. بنابراین انبوهی از جوانان انقلاب پشت درهای مسئولیت واقع شده‌اند و مردم از خدمات‌دهی آنها محروم شده‌اند. محدودکردن سن ۴۵ سال در رقابت انتخابات ۱۴۰۰ اشتباه بزرگی است.

با توجه به حجم انتقادات علی حدادی، نماینده مجلس شورای اسلامی، با اشاره به دستور کار هفته پیش‌روی مجلس گفته است: شور دوم طرح اصلاح قانون انتخابات ریاست‌جمهوری در دستور کار صحن علنی قرار گرفته است. در شور دوم ادواحالاتی در این طرح اعمال شد از جمله اینکه حداقل سن برای داوطلبی در انتخابات ریاست‌جمهوری از ۴۵ سال به ۴۰ سال کاهش پیدا کرد. سابقه اشتغال در مناصب نیز از هشت سال به شش سال تقلیل یافت، همچنین تمام استانداران مجاز به ثبت‌نام شدند و شهرداران شهرهای بیش از دو میلیون نفر نیز می‌توانند کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری شوند. نماینده مردم ساوجبلاغ، طالقان و نظرآباد در مجلس ادامه داد: از سوی کمسیون امور داخلی کشور و شوراها، طرح اصلاح قانون انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز در دستور کار صحن علنی قرار گرفته است که امیدواریم هر دو موضوع در یکی از روزهای صحن علنی هفته آینده یعنی در روزهای یکشنبه (۲۵ آبان)، سه‌شنبه (۲۷ آبان) و چهارشنبه (۲۸ آبان) مورد بررسی قرار گیرد.

ادامه از صفحه ۲

چه دلایلی اتفاق افتاد؟

باید اذعان کرد که همه انسان‌ها پس از تأمین امنیت و معاش اولیه، به دنبال آزادی خواهند بود؛ اما در غیاب امنیت و معاش، آزادی مفهومی ندارد. وقتی همه موجودیت ما در خطر است، طبیعی است که به دنبال امنیت باشیم. فرانسوی‌ها نیز از خلال انقلاب به دنبال تحقق آزادی بودند؛ اما چون کارشان به بی‌نظمی، ترور و آشوب انجامید، خواسته آنها مجدداً به تأمین امنیت تغییر پیدا کرد.امنیت را نیز باید دولت مهیا کند. از همین‌رو، این خواسته را یکی از افسران لویی یعنی ناپلئون محقق کرد. می‌توان چنین گفت که شعارهای انقلاب فرانسه در عرصه‌های آزادی و برابری در مقابل قانون و برابری فرصت‌ها، تا حدودی در جمهوری سوم و چهارم و پس از شکست ناپلئون شکل گرفت. همین فرایند در مشروطیت ایران نیز اتفاق افتاد. در جریان به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی‌شاه، بازاریان جمع شدند تا از مجلس دفاع کنند. اما می‌بینیم که در همان شرایط خود مردم مدافع مشروطه، مجلس را غارت می‌کنند (فقدان مواد و مصالح برای مشروطیت). درواقع گویی در آن زمان حتی در شهری چون تهران مشروطه به‌مثابه دعوایی که نتیجه آن غارت و ... بوده، فهمیده می‌شده است و نه مقیدکردن قدرت دولت و برپایی قدرت جامعه برای داشتن چرخه «قدرت جامعه- قدرت دولت» برای پیشرفت ایران. طبیعتاً با چنین وضعیتی نمی‌توانستیم مشروطیت را تحقق ببخشیم. پس از کسرتدگی قتل و غارت‌ها و پیدایش قحطی و بیماری، دل مردمی که امنیت خود را در مخاطره می‌دیدند، باز هوای پادشاهان قاجار را می‌کند. این است که رضاخان به قدرت می‌رسد تا امنیت را برقرار کند. تمام روشنفکران مشروطه در نهایت به دنبال تأمین امنیت بودند. به همین جهت است که مشروطه ایرانی با بذر نامناسب خود و شرایط نامناسب اقتصادی و اجتماعی جامعه و در غیاب معماری شایسته، به استبداد رضاشاه ختم می‌شود.

۴ **با این توضیحات، شما رضاشاه را برابند و برآمد طبیعی فعالیت نیروهای مشروطه‌خواه می‌دانید؟ به این معنی که مطالبه قدرت مقید، نهایتاً به سرزدن یک قدرت مقتدر انجامید؟**

در آن زمان و در اوج بی‌ثباتی، ناامنی، بیماری گسترده و بیشتر بزرگ که پادشاه ایران، احمدشاه است و بیشتر اوقات در پاریس به سر می‌برد، جهت اداره کشور چهار سنایرو در مذاکرات مجلس مؤسسان مطرح می‌شود. سناریوی اول، رای مجلس مؤسسان است به اینکه حکومت قاجار بماند اما این گزینه رای نمی‌آورد. سناریوی دوم که پشت آن مصدق و مدرس حضور داشتند، این بود که حکومت قاجار مانند انگلستان مشروطه شود(آن‌هم در ایران با آن شرایط که امری ناشدنی بود). این سناریو نیز رای نمی‌آورد. سناریوی سوم، برقرار جمهوری است که آن نیز رای لازم را کسب نمی‌کند و سناریوی چهارم که تغییر سلطنت است، در نهایت رای لازم را به دست می‌آورد. دو روز بعد از رای به تغییر سلطنت، مجلس مؤسسان رای همه به تغییر نظام از قاجاریه به پهلوی را تصویب می‌کند.

حتی اگر همین الان به آن شرایط بازگردیم، همه آن افراد بازم به رضاخان رای می‌دهند؛ چراکه در آن جمع کسی که می‌توانست امنیت را برقرار کند، رضاخان بود. می‌خواهم چنین ادعا کنم که رضاشاه، اولین دولت منتخب مجلس در ایران است؛ زیرا نیاکان مشروطه‌خواه ما به نتیجه رسیدند که برای امنیت و ثبات، کشور نیازمند نوعی استبداد مصلح است.

یک آتیا توسعه‌پیش‌روی جامعه ایران، روزه‌ما به‌وسیله یک حکومت دموکراتیک و مردم‌سالار محقق خواهد شد یا به تغییر شما، اما برای به‌مدام رساندن امور عمومی جامعه، نیازمند دولت منتظمی هستیم که تنظیم امور و مناسبات را بر عهده گیرد؟

اساس بحث بر سر این است که ما چگونه می‌توانیم به حکومت مردم‌سالار دست پیدا کنیم. اما نکته این است که در مواردی گفته می‌شود حکومت مردم‌سالار در کشورهای جهان سوم با شرایطی که دارد، فعلاً مقدور نیست. در جهان سوم، مردم‌سالاری به‌صورت جهشی اتفاق نمی‌افتد. مردم‌سالاری از فرایندهای اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد که به‌تدریج تکامل می‌یابد. در جهان سوم، اغلب گذارها از عقب‌افتادگی به برپایی دولت‌های اقتدارگرا و پس از آن، به دیکتاتوری‌های مصلح بوده است و پس از چند دهه، این فرایند‌ها آغاز مردم‌سالاری و توسعه‌یافتگی بوده‌اند.

۴ **به تجربه و مسیری که اروپاییان طی کرده‌اند، اشارات مفیدی داشتید. از دیگر مدل‌های توسعه‌یافتگی جوامع، تجربه کشورهای شرقی و آسیایی چگونه بوده است؟ آنها چه مسیری را تا به امروز پیمودند؟**

مدل دیگر برای توسعه‌یافتگی، ژاپن عقب‌افتاده است. امپراتور می‌میرد درحالی‌که پسرش میچی، تنها ۱۸ سال دارد. هر تکه از ژاپن نیز به دست جریانی است. میچی هم‌زمان با امیرکبیر و ناصرالدین شاه است. ما در اینجا افرادی چون امیرکبیر را حذف می‌کنیم، درحالی‌که در ژاپن مشاوران امپراتور میچی را متقاعد کردند تا ژاپن را یکپارچه کند. پس از برقراری نظم سرزمینی، مسئله آموزش‌وپروش، کشتی‌سازی، کشاورزی و... نیز سامان می‌یابد. گروه‌هایی از هلند و سایر کشورها ژاپنی‌ها را آموزش می‌دهند. این است که ژاپن مدرن را مرسوم اصلاحات میچی می‌دانند. آلمان و ژاپن، دو مدل توسعه‌یافتگی توسط حاکمیت قانون از بالا یا همان Rule of Law است. درواقع دو

سیاست

بازار سیاست باید خود را اصلاح کند



علیرضا امیری حسینی

کشور آلمان و ژاپن از چرخه «قدرت جامعه ضعیف– قدرت دولت ضعیف» با آثار بازشر عقب‌افتادگی، در آغاز با سامان و انضباط از خود دولت قوی درست کردند و سپس این دولت‌ها، زیرساخت‌های نیل به توسعه برای قوی‌شدن جامعه و دست‌یابی به چرخه «قدرت جامعه قوی–قدرت دولت قوی» را پیدا کردند.در قرن بیستم، چند سال پس از رفتن رضاشاه، جنگ کره آغاز می‌شود. قسمت معادن غنی کره، کره شمالی می‌شود و قسمت فقیر آن، کره جنوبی، جمعیت بیشتر مربوط به کره جنوبی و جمعیت کمتر، مربوط به کره شمالی است. در این زمان، پارک چونگ هی، تیمسار ارتش و رئیس‌جمهور کره جنوبی است که موفق می‌شود تا امنیت و رشد اقتصادی چشمگیری را برای کره و در سه دهه، به ارمغان آورد. در کره جنوبی از ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۷، انضباط از بالا حاکم می‌شود، حکومت یکپارچه و اقتدارگرا کپری‌های ثبات را جمع‌وجور می‌کند و زیرساخت‌ها را فراهم می‌کند. در نهایت در سال ۱۹۸۷ حکومت نظامی کره پس از سی‌واندی سال به انتخابات تن می‌دهد. از این به بعد قانون و تفکیک قوا و فرایندهای حکومت مقید و مشروط در کره محقق و حکومت مردم‌سالار برقرار می‌شود. همین فرایند نیز برای تایوان اتفاق می‌افتد؛